

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۹۹

عنوان: کانسپت در شهرسازی

سخنرانان و اعضای پنل: دکتر علیرضا صادقی، دکتر مصطفی بهزادفر، دکتر آمنه بختیار و دکتر محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

محمودی: سلام عرض می‌کنم از اندیشکده هرم پی و نشست‌های علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی در خدمت شما عزیزان هستیم. یکصد و پنجاه و چهارمین نشست را با عنوان کانسپت در شهرسازی در خدمت سه بزرگوار آقای دکتر بهزادفر، آقای دکتر صادقی و خانم دکتر بختیار هستیم. عنوان نشست قبلی کمی با این نشست فرق داشت و موضوع کانسپت در معماری که اعضای محترمی که حضور داشتند بحث‌های بسیار جالبی شد و نقش بسیار موثر کانسپت در معماری در طراحی معماری بسیار گویا بود و اشاره شد که اگر کانسپت خوبی داشته باشیم نتیجتاً معماری بسیار خوبی هم خواهیم رسید، ادامه بحث را امروز ادامه می‌دهیم و این سوال را مطرح کنیم از نظر شما دوستان در شهرسازی نیازی بر کانسپت هست یا خیر؟ جناب آقای دکتر بهزادفر در خدمت شما هستیم و بحث را آغاز کنید.

بهزادفر: خدمت شما بزرگواران و عزیزانی که این برنامه را گوش می‌دهند سلام عرض می‌کنم. هیچ فرقی نمی‌کند در شهرسازی و معماری و طراحی صنعتی و حتی در هنر محض در همه این حرفه‌ها و دانش‌ها و حتی خرد عام و خرد خاص هم کانسپت وجود دارد. هر آنچه بیان و عرضه می‌شود و مجموعه‌ای از عناصر عینی و ذهنی را درون خودش دارد اتوماتیک به صورت خودکار از کانسپت برخوردار می‌باشد و نمی‌توان گفت که کانسپت ندارد. ولی ممکن است مبانی و مفاهیم مختلفی را با خودش داشته باشد. مشکلاتی را بازتاب کند که باید بحث را با تعریف خود کانسپت شروع کرد. در آن صورت ما متوجه می‌شویم که همه‌جا کانسپت وجود دارد. در معماری و شهرسازی به عنوان طراحی شهری و به عنوان هنرهای کاربری که در شعر و موسیقی هم به عنوان هنر محض و خاص است. اجازه بدهیم بحث بچرخد که اگر قرار باشد من بیشتر توضیح دهم ابتدا باید تعریف کانسپت را داشته باشیم و اجزای کانسپت را توضیح دهیم. که بعد ادامه آن خواهیم رسید که کانسپت در طراحی شهری چیست؟ چه تفاوت‌هایی با هنر و حرفه‌های دیگر داشته باشد.

محمودی: شما اعتقاد دارید که در هنرها و تمام دانش‌ها کانسپت نمونه‌ها بسیار نیاز است. با همین نگاه که در شهرسازی هم وجود دارد و حالا کانسپت در شهرسازی چیست؟ حتماً دوباره صحبت خواهیم کرد. ولی نظر سرکار خانم دکتر آمنه بختیار را هم بشنویم.

بختیار: من هم سلام خدمت بزرگواران جناب آقای دکتر بهزادفر، جناب آقای دکتر صادقی و همچنین آقای دکتر محمودی عرض می‌کنم و از برنامه خوبتان تشکر می‌کنم و ممنون از اینکه بنده را دعوت کردید که در این نشست حضور داشته باشم.

در مورد سوال شما باید عرض کنم مانند هر نوع فعالیت طراحی که نیاز به یک بنیان یک مفهوم یا یک ایده کلی داریم که به طرح ما شکل دهد در مورد شهرسازی و طرح‌ریزی شهری یا می‌توان گفت طراحی کالبدی در مقیاس شهر ما نیاز به یک ایده کلی و یا یک

کانسپت داریم که در واقع طرح ما براساس آن شکل گیرد، طراحی شود و تکامل پیدا کند تا اینکه به نتیجه مطلوب برسیم و اصلاً بدون حضور و تعریف یک تصور کلی و یک ایده کلی در مورد طرح می‌توانیم بگوییم که این پرسه زیاد معنادار نیست. اینکه گاهی در کانسپت کمتر از شهرسازی یاد می‌شود به این دلیل نیست که کانسپت در پروسه شهرسازی دیده نمی‌شود شاید بیشتر به این دلیل است که ما تحت عنوان واژه کانسپت یا کلمه کانسپت در پروسه طراحی و برنامه‌ریزی شهری نمی‌بینیم ولی در حقیقت به صورت پنهان می‌توان گفت واژه کانسپت در بحث برنامه‌ریزی شهری وجود دارد. همیشه دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی وجود دارد که ما براساس آن دیدگاه کلی آن نگاه کلی را به برنامه داریم. براساس آن چشم‌انداز اهداف را برد و سیاست‌های ما شکل می‌گیرد. در طراحی سه بعدی یا طرح جامع سه بعدی در طراحی شهری کاملاً مفهوم کانسپت برجسته هست. ما راه‌حل مختلفی داریم براساس آن رویکرد کلی و برنامه‌ریزی تعریف شده امتیازدهی می‌کنیم و آن ایده برتر که بتواند پاسخگو باشد و در طی فرآیند طراحی بیشتر به نتیجه مطلوب برسد در پروسه کار انتخاب می‌کنیم.

محمودی: آقای دکتر صادقی شما هم نظرتون را درباره کانسپت در شهرسازی بفرمائید.

صادقی: خدمت شما آقای دکتر محمودی و بقیه بزرگواران سلام عرض می‌کنم. از شما به خاطر انتخاب این موضوع که به نظر من چالش برانگیز می‌باشد تشکر می‌کنم چون اگر بررسی شود در طول تاریخ شهرسازی و یا طراحی و برنامه‌ریزی شهری همیشه یک نگاه‌های متفاوتی روی این بحث وجود داشته است.

کانسپت در شهرسازی حتماً وجود دارد. اگر منظور از کانسپت یک خط فکری، یک خط جهت‌دهنده و یا یک خط هماهنگ‌کننده اقدامات باشد و جایی برای خلاقیت باشد حتماً در شهرسازی هم مثل معماری کانسپت استفاده می‌شود ولی نوع کانسپت و توجه به کانسپت در معماری و شهرسازی حتماً متفاوت است. یعنی ایده‌پردازی‌هایی که صورت می‌گیرد براساس واقعیت‌های وضع موجود و زمینه‌ای که درونش قرار گرفته است. امروزه این‌طوری فکر می‌کنند که باید به این صورت باشد ولی اگر در طول تاریخ نگاه کنیم مثل معماری خیلی وقت‌ها یک ایده جهت‌دهنده‌ای بر کل پروژه شهری که انجام می‌شد مسلط بود که به آن می‌گفتند معماری بزرگ مقیاس می‌گفتند ولی امروز چیزی که می‌بینیم به این شکل و با ایده مطمئناً فضاهایی خواهیم داشت که نتوانند پاسخ‌گوی نیازهای همه باشند اگر به آن شکلی در معماری از کانسپت استفاده می‌شود. اگر منظور از کانسپت خلاقیت، خط فکری، خط جهت‌دهنده باشد که حتماً شهرسازی و برنامه‌ریزی و طراحی شهری مثل تمام اقدامات لازم به طراحی هستند و با هنر ارتباط دارند. امیدوارم در ادامه بحث را بیشتر باز کنیم که تفاوت‌هایی که در ایده‌پردازی و طراحی شهری با معماری هست را بیشتر بحث کنیم.

محمودی: هر سه بزرگوار اعتقاد دارید کانسپت در شهرسازی هست، وجود دارد، باید باشد و کانسپت خوب می‌تواند به یک برنامه‌ریزی و یک طراحی شهری خوب برسد. از الان به بعد آقای دکتر بهزادفر درخصوص اینکه کانسپت چیست و کانسپت شهرسازی چیست و تفاوت و شاخص بودن آن نسبت به کانسپتی که در معماری وجود دارد، نزدیک‌ترین چیزی که شهرسازی به معماری هست. این تفاوت و شاخص بودن کدام هست و آیا همان رویاهای نانوشته‌ای هست که طراحی شهری در ذهنش هست و می‌خواهد پیاده کند به نظر شما تفاوت‌ها کدام است؟

بهزادفر: همان‌طور که عرض کردم چون کمی پیچیدگی‌هایی از درک کانسپت وجود دارد ترجیح می‌دهم ابتدا یک تعریفی به‌طور عام از کانسپت داشته باشم و بعد از این تعریف عناصر کانسپت را بیان کنم و در ادامه توضیح دهم که چه تفاوت‌هایی وجود دارد. کانسپت یک بیان طراحانه‌ای است که در آن مایه طراحی متضامن‌انگاره کلی از پروژه آب‌پدازه خود را نمایان و تعریف می‌کند. برای اینکه این نمایانی صورت بگیرد هفت عامل روی آن نقش دارد.

اولین عامل مایه و جان طراحی و هسته طراحی است که می‌گویید طراحی چیست؟ موضوع آن چیست؟ دومین عامل انگاشت یا انگاره است انگاره از عقیده آئین و باور حکایت می‌کند. انگاره باور یا عقیده‌ای است که با دانش و آگاهی طراح در می‌آمیزد که ایده هم گفته می‌شود. سومین عامل کلیت است یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کانسپت کلیت است. کانسپت به صورت ترکیبی بیان می‌شود و با هم آمیخته نیست، ترکیب در کلیت فهمیده می‌شود و به تدریج می‌توان اجزای آن را تشخیص داد. چهارمین عامل بیان می‌باشد کانسپت با ترسیم با موسیقی، شعر، آهنگ بیان می‌شود حتی نوشتن، اگر به بیان دقت کنیم آن موقع متوجه می‌شویم کانسپت عام است. موضوع پنجم اسکیس است. یکی از پایه‌های کانسپت اسکیس هست اسکیس خودش بیان لحظه است، اسکیس لحظه طوفان فکری است، بارش فکری، طراح هر که باشد معمار، برنامه‌ریزی، شاعر لحظه‌ای که درگیر طوفان فکری می‌شود و طوفان ذهنی یک لحظه است و این لحظه‌ها باید دستگیر و مهار شوند. اسکیس ابزار مهارت طوفان ذهنی است، ابزاری که طوفان ذهنی مهار، مهارت طوفان ذهنی است. بخشی از این طوفان ذهنی را استخراج می‌کند و بیان می‌کند. ششمین عامل آشنایی با زمینه است. کانسپت زمانی دقیق و درست شکل می‌گیرد که باز زمینه آشنایی وجود داشته باشد و از مهم‌تر کانسپت با دانش سازگار است این عامل‌ها اگر پایه خردمندانه و طراحان را داشته باشند در ترکیب با هم شکل می‌گیرند. طراح در لحظه به معنی ذات خلاقانه خودش مکن است هیچ کدام این موارد را نبیند. همان‌طور که شاعر و موسیقی‌دانان به این شکل هست که آن لحظه کسی را نمی‌بیند بعد تجزیه می‌کند و تدوین می‌کند و تبدیل می‌شود و ارائه می‌دهند. اینها با هم یک بار مفهومی را ارائه می‌دهند. کانسپت واژه تحت لفظ مفهوم را با خودش حمل نمی‌کند یک بار مفهومی را با خودش حمل می‌کند. باردار و واژه باردار است، محصول باردار است این مفهوم باردار در شهرسازی و معماری به صورت یک پروژه پایه پرداز تعریف می‌شود و خودش را نشان می‌دهد و دیگران آن را حس می‌کنند. نکته‌ای دیگر این است که کانسپت با حس فهمیده می‌شود حس ابزار فهم کانسپت است و اینکه کانسپت را در شهرسازی سامان می‌دهیم و تفاوت آن چیست؟ نکته این است که ما بایستی تفاوت بین هنر و غیر هنر را بحث کنیم. حالا بعد از اینکه دوستان نظرشان را گفتند من ادامه خواهم داد.

محمودی: گفتید کانسپت، حتی درباره شهرسازی صحبت نکردید کلاً در خصوص کانسپت اشاره کردید که باور و ایده و بیان است. کانسپت و بیان لحظه‌ها و طوفان ذهنی، دانش و احساس می‌باشد در نشست قبلی دوستان درباره کانسپت در معماری صحبت می‌کردند به این نتیجه رسیدیم که واقعاً در زبان فارسی یک لغت نداریم که جایگزین کانسپت شود. خوشبختانه هیجان‌زده هم نشدیم که یک لغت ایرانی را انتخاب کنیم. در محیط‌های دانشگاهی پذیرفتیم که همین لغت کانسپت بماند و تمام این مفاهیم که اشاره کردید در درونش هست. خانم دکتر بختیار نظر شما چیست؟

بختیار: اگر بخواهیم به طور کلی این مسئله را بررسی کنیم پارادایم‌های شهری در دیدگاه کلاسیک مطرح می‌شد. پارادایم‌هایی که یکی از ابعاد و لایحه‌های شهرسازی و طراحی شهری ما به صورت برجسته‌تری نقش را بازی می‌کرد. دیدگاه‌های مختلفی که وجود دارد که شهر را مانند یک اثر هنری دیده می‌دیدند. شهر را مانند یک ماشین و یا جاندار و یک موجود زنده تلقی می‌شد و در هر یک از این دیدگاه‌ها یکی از ابعاد می‌توانیم بگوییم به صورت خاص‌تر و به صورت ویژه بررسی می‌شد و در شکل‌گیری کانسپت و نهایتاً طرح شهری تأثیرگذار بوده است.

اما امروزه می‌توان گفت شهر مانند جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم یک هویت و یک موجودیت جمعی، پیچیده و پویا و در حال حال حاضر تغییر دارد یعنی شهر تشکیل شده از لایه‌ها و گرایش‌های مختلفی که کنار هم قرار می‌گیرند و به صورت سلسله مراتبی شهر را تکمیل می‌کند و به تکامل آن می‌پردازد. در حقیقت شهر یک فرا واحد که از واحدهای مختلف تشکیل شده است. که هر کدام از آنها به تنهایی قابل تعریف باشند. من فکر می‌کنم برای شکل‌دهی کانسپت و در حالت کلی به شهر ما نیاز داریم که یک برآیند و تعاملی بین این لایه‌های مختلف ببینیم و فکر می‌کنم شکل شهرسازی و شهرهای ما از آنجا شروع می‌شود که ما بیابیم نقش پررنگ‌تری به هر کدام

از این ابعاد و گرایش‌ها بدهیم.

محمودی: آقای دکتر صادقی اشاره شد که هفت عامل اصلی برای کانسپت در شهر هست آیا نظر شما هم همین است؟

صادقی: این سوالی که شما فرمودید که کانسپت در شهرسازی رویای نانوشته طراح است و بیشتر بعد زیبایی‌شنایی دارد من احساس می‌کنم دوره‌هایی این شکلی بوده است. دوره‌هایی که در حقیقت فقط کیفیت‌های طراحی شهری، برنامه‌ریزی و برنامه‌های شهری مدنظر بوده، کیفیت‌های زیباشناسی بودند. فقط به فرم توجه می‌شد و نگاه به موضوع فرمال بوده است، هدف طراح و یا برنامه‌ریز شهری این بود فرم‌های زیبا و چشم‌انداز با تناسب مناسب درست کند که اثرات خاص روی استفاده‌کننده بگذارد. در آن دوره‌ها به همین شکل بوده و قطعاً شهرسازی و برنامه‌ریزی و طراحی شهری نظر و ایده یک طراح بوده که فکرهای ذهنی خودش را به عرصه ظهور برساند. ولی با گذر زمان کیفیت‌های دیگری هم در برنامه‌ریزی و طراحی شهری در کنار کیفیت زیبایی‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است. کیفیت عمل‌کردی، آنچنان به کیفیت‌های معنایی، امروز هم بحث‌های محیط‌زیستی از قبل مورد توجه قرار گرفته است. به‌خاطر همین به‌نظر من امروز خیلی درست نیست بگوییم کانسپت و یا ایده در طراحی برنامه‌ریزی شهری صرفاً باید براساس نگاه زیبایی‌شناسی یک طراح که تخصص خاصی دارد باید چک کند. این باعث می‌شود بخش‌های مهمی از برنامه‌ریزی و یا طراحی شهری مقفول بماند، بخش‌هایی که اثرات ماندگاری دارد و صرفاً اگر فقط دنبال یک سری ساختمان‌ها و فضاهایی باشیم که از نظر تناسب زیبا باشند، هر چقدر ایده خوبی هم پشت آنها باشد و یک ایده زیباشناسی می‌باشد آن اثری که روی مردم باید داشته باشد نخواهد داشت. استفاده‌کننده از فضاهایی که هست نمی‌تواند به خوبی بهره‌بردار شود. نمونه‌های بسیار زیادی دارد مانند چندی‌گر در کشور هند که یک معمار معروف لوکوربوزیه طراحی کرده که ایشان یک معمار فرانسوی هستند.

همچنین در کشور برزیل هم وجود دارد، اینها ایده‌هایی هستند براساس همین که یک کانسپت و ایده کاملاً زیبایی‌شناسانه برای طراحی شهری عادی بوده است ولی اثرات آن این بود که الگوی رفتاری آدم‌های آنجا سازگار نبود. من می‌خواهم این را بگوییم که امروز بشود این را گفت که این ایده درستی است که نگاه زیباشناسی کانسپت می‌تواند شکل گرفته شود. می‌تواند منجر به یک برنامه‌ریزی و یا طراحی شهری کارا و اثرگذار که بتواند آن انتظاری که ازش می‌رود را برآورده کند این مسائل شهری که متنوع هستند را جوابگو باشد. یعنی وقتی بحث‌های عقلانی وارد بحث‌های طراحی و برنامه‌ریزی شهری می‌شود و آن طبعاً دیگر قضیه نگاه برنامه‌ریزی شهری است. یعنی نگاه با آن استانداردها و قدیمی‌تر تنظیم سرانه‌ها و... است آن هم نگاهی است که نتیجه‌ای و ایده‌ای در آن وجود ندارد. آن هم شکست خورد و بین تا بین اینها امروز می‌بینم که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. ممنون حالا بحث را در جای دیگری ادامه خواهیم داد.

محمودی: آقای دکتر بهزادفر شما اشاره داشتید کانسپت همان طوفان ذهنی است، بحث حساسی هست و همین صحبت‌ها را آقای دکتر صادقی هم اشاره داشتند که بحث زیباشناسی هست. حالا سوال من این است که آیا برنامه‌ریزی شهری هم جایگاهی دارد؟ اتفاقاً کانسپت کار برنامه‌ریزی شهری را سخت می‌کند از این طرف شهرهایی مثل پاریس، بارسلون و کیوتو و... که کل شهر یک کانسپت بسیار قوی دارند با آن بستری که وجود داشته و جدید هم نیستند و همگی گذشته و بافت بسیار با ارزش و شهرسازی قوی دارند. نظر شما چیست؟ آیا برنامه‌ریزی شهری با چالش روبرو می‌شود در زمانی که کانسپت شهرسازی می‌بینیم، یا اینکه آن هم یکی از این عوامل است؟ **بهزادفر:** به نکته‌ی خوبی اشاره شد مخصوصاً این نکته که اشاره شد باعث می‌شود این مفهوم را در جامعه ایرانی باز کنیم. این مفهوم یک مقدار مبهم باهاش مواجه شده است. وقتی صحبت از کانسپت می‌کنیم این نکته را عرض می‌کنم کانسپت مثل بحث زیبایی‌مفاهیم عام هست ما اینها را نمی‌توانیم به رشته و گروه خاصی بحث خاصی محدود کنیم. همان‌طور که عرض کردم کانسپت همان‌طور که در گلدانی که کنار من هست دخیل می‌باشد در شهر بزرگی مثل تهران که حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد دخیل می‌باشد. در پاریس هم

دخیل هست و حتی در چندی‌گر هند و برازیلیا برزیل هم دخیل می‌باشد و خودش را نشان می‌دهد. مهم این است وقتی کانسپت را نگاه می‌کنیم یک حرکت در سطوح و مقیاس است که می‌تواند حرکت کنیم. وقتی در سطوح و مقیاس حرکت کنیم به شهرسازی که می‌رسیم هم سطح مقیاس و سازه‌های درون پیچیده می‌شود. گشتالت شهرسازانه عناصر آن بسیار زیاد است ولی در فهم گشتالت هیچ فرقی نمی‌کند. ما از یک گلدان شروع می‌کنیم و یک مجموعه مبلمان، چیدمان درون فضا، کلاً هر چیزی که در فضا که ترکیب آن مکان را معنی‌دار می‌کند. یک واحد ساختمانی یک خیابان، یک میدان، یک آبراه، یک آبکنار، یک ناحیه شهری، یک منطقه شهری یک شهر و یک منطقه همه آنچه محصول یک فرآیند طراحی، فرآیند شهرسازی و فرآیند معماری باشد کانسپت‌چوال است. اینها درون خودش عناصری دارد که کانسپت است. گلدان چه چیز دارد خودش را معرفی می‌کند، شهر چه چیز دارد خودش را معرفی می‌کند، خیابان (به معنی فضا باز) چه چیز دارد خودش را معرفی می‌کند. منتهی تفاوتی که وجود دارد در این است که در بحث مربوط به طراحی گلدان در یک لحظه، طوفان ذهنی **سامان** می‌گیرد. در متن طوفان ذهنی همه داشته‌های طراح دخالت دارد، با ضمیر ناخودآگاه طراح وارد می‌شود دخالت می‌کند و بازتاب می‌دهد. در یک لحظه اتفاق می‌افتد. در شهرسازی هم ممکن است در یک لحظه اتفاق بیفتد. اما در شهرسازی محصول شهرسازی، ترکیب دانه‌ها و لحظه‌هایی است که عبارتند از مبلمان، ساختمان، خیابان، مبلمان شهری و میدان و... همه اینها با هم شهر را شکل می‌دهند. ترکیب همه اینها مفهوم واژه هست، **طرح واژه، طرح مایه و حس** است. این حس همه داشته‌های طراح را بازتاب می‌دهد. طراحی که فکر می‌کند شهری باید بسازد با ساختمان‌های بلند مرتبه که مدرنیته را نشان می‌دهد. طراح فکری می‌کند نه اینها را ترکیب کند، طراح برنامه‌ریز فکر می‌کند نو شهرگرا است. باید مردم را ببینید **طراحی که حتی** از پایین به بالا نگاه می‌کند و مردم را می‌بیند. آن طراح اگر طراح باشد خردمند، اهل فتوت و اهل مروت باشد، چه معمار و چه شهرساز و چه طراح صنعتی باشد کانسپت را در متن وجودی خودش دارد و ملکه دارد. این دارد و نداردها مفهوم درستی نیست که ما تکرار کنیم اینها همه را با خودش دارد، یک طراح، یک شهرسازی همه عناصر را با خودش دارد. منتهی طرز شکل گرفتن است که مهم می‌باشد. همان‌طور که عرض کردم یک طوفان ذهنی ممکن است طوفان ذهنی یک نفر گلدان باشد، طوفان ذهنی آن برای چند نفر یک اتومبیل باشد ولی محصول طراحی صنعتی است، مبلمان هم همین‌طور است محصول چندین نفری که می‌توانند به هم خیلی نزدیک باشند.

چیدمان یک خانه، معماری داخلی، یک کانسپت است. این می‌تواند محصول یک نفر باشد ساختمان می‌تواند محصول اندیشه و فکر و خلاقیت یک نفر باشد. ولی وقتی در **قلمرو همگانی** می‌آید و همگانی دیگر یک نفر نیست! چه اتفاقی می‌افتد؟ اتفاق این است که به جای اینکه فرآیند در زمان‌های خاص محدود کنیم فرآیند را با موضوعات خاصی مثل طوفان ذهنی، چشم انداز، اهداف عمران، اهداف عملیاتی، طوفان ذهنی پشت طوفان ذهنی در می‌آمیزیم. فرآیند خاصی که فرآیند شهرسازانه است تبدیل می‌کنیم در این فرآیند عناصر و سازه‌هایی که مفهوم را می‌سازند دخالت می‌کنند و چون دخالت کردند محصول مفهوم گشتالت است که ارائه می‌دهد، این مفهوم به وسیله دیگران فهمیده می‌شود که می‌تواند هنر مردانه فهمیده باشد و زیبایی شناسانه فهمیده باشد. می‌تواند خیلی عقلانی و مکانیکا فهمیده باشد. ولی همان برداشت عقلانه‌ای که شما می‌کنید کاری که در برازیلیا انجام داده می‌دهند. طراحی برازیلیا هنرمندانه نیست، عقلانی و مکانیکال است ولی اگر کسی برازیلیا را خوب حس کند می‌تواند مفهوم واژه چندی‌گر و برازیلیا را به عنوان یک شهر جدید که در دامن بزرگی برزیل بفهمند همان‌طور که چندی‌گر در دامن گسترده هند قرار دارد.

هیچ چیزی نیست که مفهوم نداشته باشد فقط آن چیز (البته من "چیز" را بکار می‌برم چون هایگر واژه "چیز" را عمداً استفاده می‌کند) می‌گویند چیز صندلی، نیکمت، کامپیوتر و شهر و یا ساختمان باشد یا کل کشور باشد. یک سامانه‌ای است که عناصر شکل دهنده‌اش مفهوم واژه گی را عرصه می‌کنند و این مفهوم واژه گی هم به وسیله مدیریت سازنده یا توسط طراح منحصر به فرد شکل می‌گیرد و مردم این را حس می‌کنند. آن حس است که کانسپت را بیان و نشان می‌دهد، حس مکان هست که کانسپت را نشان می‌دهد. خواه تمامی مکان باشد خواه عنصری مثل کامپیوتر، لپ تاپ در مکان باشد مانند پرچم‌هایی که کنار آقای دکتر قرار دارد که آن حس را نشان می‌دهد و من هم

حس می‌گیرم، از شما و فضای شما حس گرفتم و فضای شما را می‌توانم تبیین کنم. باز بودن گسترده فضای شما که باز هست و حرف می‌زند، کتاب‌ها و پرچم‌ها، تابلو حرف می‌زند و... که جمع اینها کانسپت می‌شود. کانسپت طراحی داخلی که دکتر محمودی به نتیجه رسانده‌اند و در آنجا خودشان را برای دوربین عرضه کردند، این یک کانسپت است.

محمودی: آقای دکتر بهزادفر شما به عنوان یک معمار که بعد طراح شهری شدید و یک شهرساز اشاره کردید تمام بحث‌های احساسی و عقلانی در کانسپت وجود دارد. در نشست قبلی که کانسپت در معماری بود عزیزان اشاره کردند باید مراقب باشیم زیاد احساسی و شاعرانه نباشد و باید عقلانی باشد بعد اشاره شد نه شعرهایی که حافظ گفته هم احساسی بوده و هم عقلانی و نباید شعرهای امروزی را مدنظر بگیریم نظر شما چیست؟

بهزادفر: اشاره کنم چون شما شعر را فرمودید شعر و هنر در یک لحظه شکل می‌گیرد. حتی حافظ، سعدی، مولانا، مولانا به‌طور خاص عارف مثال‌زدنی شعرهایش در یک لحظه بروز می‌دهد و همان طوفان ذهنی است که ما در طراحی داریم، اما نمی‌شود گفت آنچه که ما در یک لحظه بروز داده ۱۰ دقیقه بعد یک سال بعد، پنج سال بعد، دیگه دست کاری نکرده باشند. غیرممکن است یک شاعر اگر دل مشغوله‌ای و درد داشته باشد مثل سعدی، حافظ، مولانا، خیام که دردهایشان را در شعرهایشان می‌بینیم، آن لحظه دردش بارور می‌شود آن لحظه فرا می‌رسد که زایمان می‌کند و هنرمندانه می‌زاید و آن لحظه، لحظه هنرمندانه، لحظه خلاقیت، لحظه فتوت و مروت، انسانیت و بودن و بیان حس هنرمند است. اما این لحظه را قطعاً نمی‌توان انکار کرد که بعداً بوسیله حافظها، سعدی‌ها و... عقلانی دست کاری نشده است. بعید است مولانا این مجموعه عظیم شهرها را که سروده یک لحظه دست کاری نکرده باشد. البته مولانا و حافظ استثناء هستند چون در عرفان محض هستند در عرفان همه چیز به سلامتی می‌آید و در خرد عادی می‌آید ولی به هر حال نمی‌شود دست کاری نکرد، الان هم مجموعه مولانا، حافظ افرادی گفتند می‌تواند چنین باشد و یا تغییراتی داشته باشند. این قسمت دوم همان عقلانی هست.

محمودی: خانم دکتر دیدگاه شما چیست؟ بالاخره کانسپت در شهرسازی بیشتر عقلانی است یا هنرمندانه و شاعرانه می‌باشد؟

بختیار: در خصوص سوال شما درباره کانسپت در برنامه‌ریزی شهری پرسیده شد باید عرض کنم خدمت شما که دقیقاً این اتفاق در برنامه‌ریزی شهری هم می‌افتد، چون ما تفاوت نوع رویکردها و نگاه‌هایی را داریم که به مسئله فضا و رفتار در برنامه می‌افتد. نگاه‌های متفاوتی داریم نسبت به اینکه برنامه‌ریزی شهری براساس چه رویکردی، چه دیدگاهی و چه پیش‌زمینه‌ای دارد و به آن برنامه نزدیک می‌شود یا از چه دریچه‌ای به برنامه نگاه می‌کند. این می‌تواند کاملاً تأثیرگذار باشد و به‌طور مستقیم در نوشتن آن سند چشم‌انداز یا آن اهداف در مقیاس کلان و خرد تأثیر گذار باشد. مثالی که می‌توانم بزنم درباره برنامه‌ریزی حمل‌ونقل این هست که آیا آن برنامه‌ریز از رویکرد TOD استفاده می‌کند یا براساس حمل‌ونقل پیاده محور پروژه را پیش می‌برد و اهداف نوشته می‌شود که کاملاً تأثیر این مشهود است. در مقیاس‌های پایین‌تری که دارد طرح جامع سه بعدی شکل می‌گیرد یا حتی در مقیاس معماری ضوابطی نوشته می‌شود. پس می‌تواند گفت این مراحل شکل‌گیری و توسعه کانسپت از بالا تا پایین در جریان است و در برنامه‌ریزی شهری هم بحث کانسپت را مطرح می‌کنیم.

محمودی: آقای دکتر صادقی نظر شما به عنوان یک شهرساز، کانسپت در شهرسازی عقلانی است یا هنری یا هر دو اینها در شهرسازی

مورد نیاز است؟

صادقی: به نظر من بینابین هست هم بسته به پروژه‌ها، هم بسته به زمانه، هم بسته به شرایطی که در آن وجود دارد. ممکن است یک طیفی بین این هنرمندانه بودن و یا خلاقیت محور بودن تا خیلی عقلانی بودن در حرکت باشد. کانسپت در شهر، ولی در طراحی و

برنامه‌ریزی شهری به خاطر آنکه ما به فرآیند کار خیلی وفادار هستیم و فرآیندی داریم که این پروژه را انجام می‌دهیم. دکتر بهزادفر کامل فرمودند که فرآیند مشخص است که وضع موجود و تحلیل یکپارچه شروع شود که البته بعضی وقت‌ها ما یک چشم‌انداز اولیه هم داریم و در این فرآیند و چشم‌انداز ما را به جلو می‌برد تا به ایده‌ها برسد.

در این فرآیند هر مرحله آن ممکن است از کانسپت استفاده کنیم، یعنی از ایده‌هایی استفاده کنیم برای کارهای مختلفی، اگر بخواهیم جواب قطعی به سوال شما بدهم بسته به نوع پروژه‌هایی است که با آن سروکار داریم در برنامه‌ریزی و طراحی شهری این است که چه مقدار می‌توانیم خلاقیت به کار ببریم. در چه مرحله‌ای از این فرآیند و در چه گام‌هایی هستیم و چقدر عقلانی است؟ حتماً **عقلانی** هست که داریم از آن فرآیند تبعیت می‌کنیم. شاید یک تفاوتی بین کار معماری و طراحی شهری اینجا باشد. شاید یک معماری ممکن است در یک لحظه چیزی به آن الهام شود درباره بعضی موضوعات، به هر شکلی و با دیدن هر موضوعی، ولی در برنامه‌ریزی و طراحی شهری ما با حل مسئله‌ها بسیار سرو کار داریم. معمولاً ایده‌ها از نحوه‌ای که مسائل را تحلیل می‌کنند، نحوه‌ای که با مسائل برخورد می‌گیریم شکل می‌گیرند. من خودم وقتی مسئله‌ای را تحلیل می‌کنم آن ایده‌ها از قالب آنها در می‌آید. مسئله ممکن است زمینه‌ای باشد، مسئله‌ای باشد که می‌خواهیم راه حلی متفاوت را انتخاب کنیم. اگر بخواهیم جواب قطعی به سوال شما بدهیم همان بینابین بسته به پروژه و شرایط است و حتماً بعد عقلانی آن مطمئناً چه طرح و برنامه‌ریزی شهری بخواهد چه نخواهد اولویت پیدا می‌کند. به خاطر اینکه باید به آن فرآیند وام‌دار باشد و آن عقلانی بودن در کار طراحی و برنامه‌ریز شهر فرآیند دارد.

محمودی: به این نتیجه رسیدیم که کانسپت خوب می‌تواند شهرسازی خوبی را به وجود آورد، همان طوری که در جلسه قبلی هم صحبت بود کانسپت بسیار خوب می‌تواند معماری خوبی را به نتیجه برساند، کانسپت خوب از ذهن و ایده و نگاه یک معمار است ولی اینجا صحبت از کانسپت خوب شهرسازی است. بحثی که اشاره شد هم باید عقلانی باشد و هم هنرمندانه و بحث‌های ریز و درشت شهرسازی، لذا یک نگاهی داریم که کلاً در قسمت شهرسازی کانسپت خوب می‌تواند کار گروهی و چندین نفر باشد که به یک شهرسازی خوب برسد. لذا سوالی که هست این است که طوفان ذهنی در مقیاس شهرسازی از یک گروه است یا دیدگاه یک نفر است؟

بهزادفر: آقای دکتر همان طور که عرض کردم ما نمی‌توانیم بگوییم کانسپت یک‌جا نیست، یک‌جا هست بلکه همه‌جا هست. همان طور که در عناصر کانسپت گفتیم تجربه، دانش، حس، قدرت، مجموعه عوامل در اینکه محتوای کانسپت چه باشد تأثیر می‌گذارد. ما می‌توانیم درباره محتوای کانسپت سخن بگوییم، فرآیندی که منجر به عرضه کانسپت می‌شود در آن عواملی دخیل هستند که محتوای کانسپت را مشخص می‌کند و تعریف می‌کند و بخشی از آن به نگاه برمی‌گردد. نکاتی که در جمع مطرح شد اشاره غیرمستقیم به این بوده که ما به طور متداول به مکان نگاه می‌کنیم فرمال می‌بینیم. ریخت شناسانه نگاه می‌کنیم، همان طوری که آقای دکتر در پرسش شما و ریخت شناسانه هست که فرمودید منظر را می‌بینیم، فرم را می‌بینم در حالی که نه تبدیل‌هایی که در جا و مکان وجود دارد عناصر شکل‌دهنده مکان فقط ریخت نیست، یک معمار وقتی یک بیمارستان را طراحی می‌کند این ریخت و شکل بیمارستان نیست که داد می‌زند بلکه کارگر بیمارستان هست، مدیریت بیمارستان هم هست، طبیعت آن هم هست، ذهن مجموعه‌ای از آدم‌هایی که می‌خواهند بیایند هم هست، شما بیمارستانی که بسیار عالی جراحی می‌کند و ساختارش و سازه‌اش خوب هست. ولی بیماری که می‌خواهد بستری شود تصویری از بیمار دیگری دارد که آنجا اتفاق بدی برایش افتاده است. آنچه که شکل می‌گیرد در حس مکان فقط آن عناصر ریخت‌شناسانه نیست که یک نفر به عنوان ابزار بیان از آن استفاده می‌کند، مجموع عوامل می‌باشند. مجموع عواملی که وجود دارد که یک مثال برایش می‌زنم. من یک مجموعه‌ای به نام یادمان شهید باکری در ارومیه طراحی کردم، آن جایگاه موقعیت، سایت، برای من در مجموعه کنار گلزار شهدا معنی‌دار بود. معنی عاطفی و اجتماعی ورودی تپه بود، بنابراین معنای جغرافیایی و زیست‌محیطی هم داشت. ارومیه شهری که حداقل کلی اقوام مذهبی وجود دارد که با زیباترین شکل دارند با هم زندگی می‌کنند. این سایت هست اینها معنی دارد و من باید معنای آن را بفهمم که البته

بحث آن بسیار زیاد هست. روی یادمان‌ها ۴ سال کار کردم ولی محصول یادمان، محصولی که من در طراحی یادمان دارم محصول ۳۰ ثانیه هست. من داشتم از میدان رسالت به دانشگاه می‌رفتم، ۳ سال این کار را طراحی کرده بودم. با خودم گفتم من چکار می‌کردم؟ شهید باکری چه کسی بود؟ کجا شهید شد؟ در قایق شهید شدند که قایق منفجر شد. عروج داشت حکت عروج قوس دارد، قدرت داشت فقط دو تا خط کشیدم. این طوفان ذهنی است. منتهی این طوفان ذهنی را با سازه ترکیب کردم، طوفان ذهنی با آن سایت، با مدیریت، با سرزمین ایران ترکیب شد. ارومیه یک شهر اختصاصی هست که هم از دیدگاه دینی، هم از دیدگاه زبانی و هم از دیدگاه اجتماعی آدم‌های خاصی را با خودش دارد و بعد از ۴ یا ۵ سال زندگی پدیدار شناسانه با آن شهر از دیدگاه پدیده شناسی، اجتماع این شهر گرفتم و همه اینها در ذهن من رفت و بعد در شهرسازی آمد. ما در شهرسازی روندهایی را طی می‌کنیم. در هر روند ما کانسپت را داریم، اولین قدم در شهرسازی چه برنامه‌ریزی شهری، چه طراحی شهری طوفان ذهنی هست. چه کسی می‌گوید ما در برنامه‌ریزی شهری طوفان ذهنی نداریم. نکته‌ای که خانم دکتر فرمودند و به TOD رفتند. TOD ذهن را طوفان می‌کند، شکل می‌گیرد. چشم انداز آرمان‌های بالایی که می‌بینیم. در چشم انداز یک روندی گذشته می‌شود و در اهداف کلان یک روند گذاشته می‌شود، سنجش وضعیت یک روندی گذاشته می‌شود. در شهرسازی به دلیل پیچیده‌تر بودن موضوع و تعداد شمار عناصر درگیر، شکل گرفتن کانسپت زمان طولانی‌تری را می‌برد. در آن با توجه به سوالی که فرمودید کانسپت معمارانه، کانسپت برنامه‌ریزان، کانسپت طراحی صنعتی، کانسپت موسیقی، کانسپت شاعرانه، همه اینها جمع می‌شود و ترکیب شده و کانسپت شهرسازانه می‌شود که این کانسپت به سه شکل می‌تواند شکل بگیرد. ابتدا به وسیله شهرسازی که اهل فتوت و مرمت باشد و با خرد عجین شده باشد. همه این عناصر به‌طور یکپارچه به محصول ختم می‌شود.

دوم به وسیله شهرسازی که حتماً نباید اهل فتوت و مرمت و عرفان باشد عاقل هست، بالغ است و تحصیلات عالی دارد. درس خوب خوانده، کار زیاد کرده، همه چیز را می‌فهمد و مدیر خاصی است. مدیری که سرمایه اجتماعی را می‌فهمد و به سرمایه اجتماعی هم زور نمی‌گوید این فرد بر مجموعه‌ای که کار شهرسازی می‌کند مدیریت می‌کند و کار شهرسازی کار فردی نیست. ممکن است من به تنهایی یک خانه را طراحی کنم ولی به تنهایی نمی‌توانم یک شهر را طراحی کنم، به تنهایی نمی‌توانم سایت شهید باکری را طراحی کنم، هرگز هم این کار را انجام نخواهم داد. به تنهایی نمی‌توانم شهر جدید پردیس و... طراحی کنم، شهر جدید شهریار را هم نمی‌توانم به تنهایی طراحی کنم که حتی اسمش کانسپت است. اسم شهریار بعد از اینکه طراحی شد شکل گرفت. ولی خود شهر شهریار با مجموعه‌ای از آدم‌هایی که با آن کار کردند شکل گرفت. اینها با هم جمع می‌شوند کانسپت شهرسازی را تشکیل می‌دهند.

حالا کانسپت شکل می‌گیرد ولی فرآیندها و روندها به درستی شکل نگرفته است مثل طرح جامع تفصیلی و... انواع پروژه‌ها، اکثر پروژه‌های کشورمان کانسپت دارند ولی داده‌های نادرست سطحی گرانه وجود دارد که این داده‌های سطحی نگرانه محصول نهایی را ناکارا می‌کند. ارزش زیبایی شناسه را بسیار پایین می‌آورد و بعد بعضی‌ها می‌گویند کانسپت ندارد. مانند این داستان هویت که بعضی‌ها داد می‌زنند که فلان چیز هویت ندارد، مگر می‌شود چیزی هویت نداشته باشد. هیچ چیزی هم نیست که کانسپت نداشته باشد. بلکه کانسپت محصول سالم نیست، محصول کارا نیست، محصول از دیدگاه زیبایی‌شناسی دلپذیر نیست.

محمودی: چقدر زیبا شما اشاره کردید کانسپت خوب در شهرسازی چه تأثیری در شهرسازی می‌گذارد و بحث‌های هویتی اشاره شد. که باید فتوت و مرمت در اینها باشد تا بتواند کار شهرسازی بسیار خوبی در بیاید و تمام این مثال‌هایی که زدند در قسمت حرفه بود. ولی در قسمت آموزشی هم سوال شد که آیا واقعاً کانسپت در شهرسازی در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود یا نه؟ آموزشی داده می‌شود یا نه؟

بهزادفر: به‌طور نسبی کاملاً وسط وجود دارد مطلق نیست به هیچ عنوان خیلی سخت است.

محمودی: شما همه سوال‌ها را خیلی تشریح کردید.

بهرادفر: من تشریح می‌کنم و نگرانی ندارم، ببینید وقتی کار کف‌سازی می‌کنیم چرا صحبت از فتوت و مروت کردم؟ ما در علم امروز یک بحثی به عنوان سرمایه اجتماعی داریم، **اجتماع** این نیست که پنج نفر را دور خود جمع کنم و بگویم ما با هم سرمایه تشکیل می‌دهیم، دل‌هایمان باید با هم باشد. برای اینکه دل‌هایمان با هم باشد باید به هم راست بگوییم. باید بتوانیم به دانشجو راست بگوییم. با دانشجو صادق باشیم. یک استاد زمانی می‌تواند کانسپت‌چوال و مفاهیم را بیاموزد که عاشق کلاسش، عاشق دانشجویش و عاشق شغلش باشد. در هنر باید عاشق بود، در معماری و در شهرسازی که بعد هنری دارد هم همین‌طور است. اگر فرد آموزش‌دهنده این ویژگی را داشته باشد مطمئن باشید با تمام وجود و با تمام حسش آموزه‌هایی را که **بایستی** منتقل بکند منتقل می‌کند. بسیاری از همکاران ما در دانشگاه این کار را می‌کنند. البته من خودم هم سعی می‌کنم این کار را انجام دهم. سعی می‌کنم بگویم کانسپت‌چوال چیست؟ طوفان ذهن چیست؟ سعی می‌کنم مطلق نباشم، سعی می‌کنم بگویم زیبایی فقط زیبایی فرمال نیست. زیبایی درون هم هست ولی بعضی چیزها وجود دارد که خیلی سخت است. ما الان یک جمعی آمدیم و مأموریت داشتیم که روی برنامه آموزشی کار کنیم. یک مرتبه شخصی دیگری آمد که یک نفر دیگری را معرفی کرد و بقیه را خارج کرد و از او می‌خواهد که کار کند. پس ما چکاره هستیم!! تعدادی با هم جمع شدیم غیر از من بقیه انسان‌های برجسته این کشور هستند.

محمودی: البته شما خودتان هم جزء برجسته‌ترین افراد هستید.

بهرادفر: ما به این نتیجه رسیدیم که در درس، کانسپت‌چوال تجدید نظر کنیم، ما به جایی رسیدیم که اگر بخواهیم برنامه دکترا بنویسیم، **پکیج** باشد به عنوان یک سرمایه اجتماعی، اساتید برتر دانشگاه‌ها و اساتید دانشگاه‌های برتر در آن جمع هستند به اینجا رسیدیم که ۶ شاخه کارشناسی و شهرسازی، کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، کارشناسی ارشد برنامه ریزی منطقی، کارشناسی ارشد مدیریت شهری، دکتر شهرسازی و دکترای شهرسازی و کارشناسی ارشد طراحی شهری را کانسپت‌چوال جلو بیاوریم و عناصری که بار مفهومی را بازگو کند را به کار بگیریم و کار کردیم ما حدود یکسال روی این کار کردیم. یک مرتبه نیرویی از جایی آمد و بهای این گسترده گی را کم کرد و گفت یک نفر دیگر بیاید و یک دانشگاه دیگر همه این کارها را انجام دهد. ما در چنین فضاهایی مشکل داریم. به نظر من اساتید ما سعی می‌کنند کانسپت آموزشی دهند، سعی می‌کنند فرآیند را توضیح دهند، سعی می‌کنند با دل و جان آن چیزی را دارند بیان می‌کنند. فرض کنید از فردی که تازه فارغ التحصیل شده و استخدام شده است انتظار زیادی نداریم که مثل کسی که کار حرفه ای و اجرایی کرده ، کار بکند. فکر می‌کنم همه زحمتشان را می‌کشند، همه عاشقانه و دوست داشتنی فرایند را طی می‌کنند حداقل در شهرسازی که من مستقیماً با آنها درگیر هستم. اما محصول آن ما تصمیم گیرنده نیستیم چون که به زبان فارسی گرودار ترجمه می‌شود. گروداران رشته شهرسازی بسیار بیش از گروداران هستند که در طراحی صنعتی هستند و این گروداران نقش‌هایی را ایفا می‌کنند که خیلی وقت‌ها عالی هست، فتوتی هست، عارفه و عاشقانه هست، فهم سرمایه اجتماعی را با خودش دارد، گاهی واقعاً تساهلی نه آمرانه. بعضی از گروداران تساهلی یک سری کارهایی را انجام می‌دهند که منجر به این می‌شود که ما آموزش‌مان آن‌گونه که آرمان ما هست به نتیجه نرسد.

محمودی: خانم دکتر بختیار نظر شما از نظر آموزش شهرسازی و بحث کانسپت در شهرسازی.

بختیار: در خصوص بحث آموزش کانسپت در رشته شهرسازی باید خدمت شما عرض کنم من هم مثل آقای دکتر بهزادفر با توجه به اینکه در دو حوزه معماری و شهرسازی فعالیت می‌کنم اگر بخواهم یک مقایسه تطبیقی داشته باشم بین آنچه که در حوزه آموزش معماری اتفاق می‌افتد و چیزی که ما در شهرسازی داریم می‌توانیم بگوییم زمانی که اختصاص داده می‌شوند به فرآیند شکل‌گیری کانسپت و توسعه

طرح براساس آن ایده کلی، شاید در شهرسازی کمی کم‌رنگ‌تر است و می‌توان گفت در معماری شاید با تاکید بیشتری این فرآیند شکل‌گیری کانسپت و توسعه آن در طرح اتفاق می‌افتد. زمان بیشتری از ترم به آن اختصاص داده می‌شود. کانسپت با توجه به اینکه رویکرد معماری که از آن برگرفته عطف به خود طراح و یا بستر یا موضوع طراحی باشد بیشتر روی شکل‌گیری کانسپت تاکید می‌شود. در شهرسازی همان‌طور که عنوان شد ممکن است فرآیند شکل‌گیری و توسعه کانسپت به صورتی در جریان طرح اتفاق بیفتد. در برنامه‌ریزی صحبت کردیم می‌تواند نوع نگاه یا دریچه‌ای باشد که به برنامه نگاه می‌کند این همان کانسپت است که براساس آن رویکرد و دیدگاه کلی که برنامه‌ریز انتخاب می‌کند ممکن است در طرح نسبت به مسئله بیاید. آن اهداف، چشم‌انداز، راهبردها، سیاست‌ها و اصول را به صورت متفاوتی در کار ارائه بدهد. براساس نوع نگاه به همان ایده کلی تحت عنوان کانسپت می‌توانیم نام‌گذاری کنیم. در طراحی شهری شاید به صورت مرموزتر و دقیق‌تری‌ها از واژه کانسپت استفاده کنیم. راه‌حلهایی که در جواب آن مسئله طراحی دانشجویان ارائه می‌کنند. کار ممکن است چندین گزینه باشد بعد فرآیند امتیاز دهی به آن راه‌حل‌ها و ایده‌ها پیشنهادی و در نهایت به نقشه‌ها و جزئیات اجرایی در طرح شان تبدیل می‌شود. به‌طور مقایسه‌ای می‌توان گفت در معماری تاکید بیشتری روی کانسپت داریم، مدت زمان بیشتری را اختصاص می‌دهیم شاید در شهرسازی این تاکید و حساسیت کمتر است.

اگرچه در طول فرآیند طراحی بچه‌ها بارها اتفاق می‌افتد که لازم دارند یک ایده کلی، یک درختی را از آنچه در طرح‌شان اتفاق بیفتد حالا به صورت ذهنی و عینی در کار استفاده شود.

محمودی: آقای دکتر صادقی دیدگاه شما چیست؟ آیا کانسپت در شهرسازی در دانشکده‌ها هم‌زمان دانشجوی متوجه می‌شود این کاری که انجام داده کانسپت در شهرسازی بوده یا به او آموزش داده می‌شود که کانسپت چیست؟ چون دانش زیادی ندارد نمی‌داند چه کاری انجام می‌دهد یا اینکه یک روندی جلو می‌رود که آخر سر می‌گویند اینکه انجام دادید یک نوع کانسپت بوده نگاه شما چیست؟

صادقی: من فکر می‌کنم چه زمانی که دانشجو بوم و یا حال که امروز در دانشگاه یک وظیفه‌ای داریم، معمولاً سعی می‌کنیم روش‌هایی که دانشجویهایی که ممکن است به کانسپت برسد را آموزش دهیم. همان‌طور که آقای بهزادفر فرمودند کانسپت یک چیز ذهنی است، یک ایده و یک پیامی است که یک نفر با یک گروه یا تیمی می‌خواهد به استفاده‌کننده منتقل کند. حالا اینکه این پیام چه چیزی انتقال می‌دهد، چطوری شکل می‌گیرد، با چه روشی‌هایی منتقل کند باید آموزش داده شود. احساس می‌کنم این کارها را در دوره‌های مختلف که وجود دارد به خوبی انجام می‌دهیم. احساس می‌کنم در هر رشته کارشناسی شهرسازی و ارشد به دانشجویها آموزش می‌دهیم که در شهرسازی با یک تیم کانسپت سروکار نداریم بلکه با کانسپت‌های مختلفی در مراحل گوناگون سروکار داریم. اینکه چطور می‌توانید به این کانسپت‌ها برسید چیزی است که با تکنیک‌های مختلف به وفور به آنها آموزش می‌دهیم و در حل مسئله‌ها با آنها صحبت می‌کنیم. تکنیک‌های گوناگون برای سنجش وضع موجود احتمال دارد استفاده کند. اینها ایده‌هایی است که ممکن است به کانسپت برسند. همچنین بسته به نوع پروژه می‌تواند انتخاب کند از یک طیفی یک سرش خلاقانه، یک سرش راهبردی و یک سر دیگرش ارتباطی که این طیف‌ها را به دانشجویان آموزش می‌دهند. ولی من هم موافق هستم یک درسی داشته باشیم به نام کانسپت در شهرسازی ولی اینکه چطوری فرآیندی اتفاق بیفتد و از همه مهم‌تر اینکه در شهرسازی چه در کارشناسی و چه در دوره ارشدها با یک فکر سروکار نداریم، به دانشجویها آموزش می‌دهیم که می‌توانید شما برگردید و خودتان را اصلاح کنید. این ایده‌ها، ایده‌هایی هستند که در شرایط گوناگون تغییر خواهند کرد، وفاداری به خط فکری خوب هست ولی باید طوری باشد که اگر شما خواستید بتوانید بیابید و اصلاح کنید. خیلی چیز مهمی است. تفاوتی که ما در معماری و طراحی شهری داریم (به صورت طراحی شهری) این است که در معماری وقتی برای معمار ایده‌ای شکل می‌گیرد، همه چیز احتمال دارد فدای آن ایده شود. یعنی هر چیزی امکان دارد برای اینکه آن ایده به خوبی خودش را نشان دهد فدا شود. ولی در طراحی شهری همان‌طور که دکتر بهزادفر فرمودند ما با یک گروه، یک آدم و یک ذینفع سروکار نداریم، طیف متعددی از افراد

هستند از گروه‌های ذینفع و ذی‌نفوذ، اقتصاد و قدرت و... همه درگیر هستند. حال طراح و برنامه‌ریز شهری بخواهد صرفاً به ایده خودش، بدون توجه به شرایط و موقعیت امکان‌پذیر پایدار بماند، هیچ پروژه پیش نمی‌رود و پروژه‌ها با شکست مواجه می‌شود. ما با این دیدگاه که روش‌های مختلفی ایده‌پردازی و رسیدن به خلاقیت ایده را در دانشگاه پرورش می‌دهیم، بله به نظر کار به صورت خوبی انجام می‌شود.

محمودی: آخرین سوال مجدداً از خود شما آقای دکتر صادقی می‌پرسم، اینکه اشاره‌ای که کردید کانسپت در شهرسازی بسیار مهم‌تر و وسیع‌تر از معماری است ولی حتماً با چالش‌هایی هم روبرو هست. از نظر شما بزرگ‌ترین چالش از نظر کانسپت در شهرسازی چه چیزی می‌تواند باشد.

صادقی: من اگر بخواهم یک جمع بندی از صحبت‌های خودم و بزرگوران بگویم باید در قالب همان فرمایشات شما بگویم من احساس می‌کنم این کانسپت در شهرسازی باید شکل بگیرد آن دوزی که باید خلاقیت داشته باشد و هنرمندانه باشد و زیباشناسی داشته باشد و آن دوزی که باید عقلانی و عقلایی باشد، تنظیم کردن این دوز شاید کمی چالش‌پذیر باشد که حتماً هم هست. همیشه هم بوده و این خیلی مهم است. ما نه می‌توانیم مثل یک معمار بگویم، نه می‌توانیم ایده‌ای داشته باشیم و پیاده کنیم، نه می‌توانیم کاملاً با عدد و رقم و استاندارد سروکار داشته باشیم. تنظیم کردن به شرایط، به پروژه و به موقعیتی که در آن هستیم یک چالش بزرگ است. با اینکه در شهرسازی کانسپت‌هایمان از شناخت وضع موجود خیلی به آن ارتباط دارد، باید تیمی از شناخت تحلیل یک یکپارچه وضع موجود کانسپت‌ها از آن شکل بگیرد. اگر شناخت درستی از وضع موجود و بستری که می‌خواهیم داخل آن طراحی انجام دهیم نداشته باشیم، مطمئناً نمی‌توانیم به خوبی ایده‌پردازی انجام دهیم. شاید ایده‌هایی داشته باشیم که این ایده‌ها پرت باشند و به نتیجه نرسند. این خیلی مهم است که در طراحی و برنامه‌ریزی شهری ایده‌ها خیلی به زمینه ارتباط دارند تا جایی که می‌خواهیم کاری انجام دهیم و پروژه داشته باشیم. این که از چه تکنیک‌هایی برای حل مسئله استفاده کنیم هم خیلی مهم است. آنجایی که گزینه‌های مختلف طراحی و برنامه‌ریزی ارائه می‌دهیم و بین آنها انتخاب می‌کنیم باز جای کانسپت و اینکه بر اساس چه ایده‌ای را بین گزینه‌های مختلف انتخاب کنیم آنجا کانسپت بسیار مهم است.

اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم یک مقداری اگر در برنامه‌ریزی طراحی شهری با گروه‌های مختلفی سروکار داریم اینها کار گروهی ساخته شده، گروه‌های مختلف درگیر آن هستند اثرات آن روی جمع بسیاری از آدم‌ها هست. ما با یک مشتری در برنامه‌ریزی شهرسازی سروکار نداریم. **در کار گروهی که انجام می‌دهیم چون گروه‌های ذینفع زیاد هستند باید یک نوع میانجیگری انجام شود. در این میانجیگری آن کانسپت و ایده‌های ما باید انعطاف‌پذیر باشد.** به نظر من آن چالشی که بین اینکد چقدر آن ایده‌پردازی به خلاقیت و هنرمندانه بودن و چقدر به عقلانی و عقلایی بودن باشد این چالش و تنظیم کردن آن در شهرسازی بسیار مهم است.

محمودی: خانم دکتر بختیار، شما برای کانسپت در شهرسازی، بزرگ‌ترین چالش را کجا می‌بینید؟

بختیار: من فکر می‌کنم بزرگ‌ترین چالشی که درباره کانسپت در شهرسازی داریم از زمانی آغاز می‌شود که ما شهرسازی را تفکیک می‌کنیم به گرایش‌های مختلف و بین گرایش‌های مختلف خط و مرز می‌کشیم. ارتباطات بین این گرایش‌ها دیده نمی‌شود. موقعی که برنامه‌ریزی بدون اینکه اطلاعاتی از طراحی شهرها یا در مقیاس خردتر در طراحی هر یک از واحدهای ساختمانی به عنوان کوچک‌ترین جزء طراحی شهری داشته باشد چه اتفاقی می‌افتد؟ آن دربیچه نگاهش را مشخص می‌کند و اصول و برنامه‌ها را تنظیم می‌کند. چشم‌انداز نوشته می‌شود بدون اینکه اشرافی روی مقیاس خردتر که در طراحی مدنظر قرار گرفته می‌شود داشته باشد. خیلی از اوقات اتفاقی که می‌افتد برنامه‌ریز شهری خودش را شکل‌دهنده به یک مجموعه شهری می‌داند و در واقع می‌توان گفت آن چارچوب‌های طراحی در نظام برنامه‌های توسعه جایگاهی ندارند. در مرحله بعدی طراح شهری بودن، توجه به آن چشم‌اندازها و راهبردها و اصول و اهدافی که در مقیاس

بالادستی و فرادستی نوشته شده شروع به طراحی و خط کشیدن می‌کند و خیلی توجه‌ای به آن اهداف ندارد. بیشتر براساس آن رویکردهای بصری یا ریخت‌شناسی شروع به طراحی می‌کند. بعد اصولی که ارائه می‌شود تحت عنوان ضوابط شهری در مقیاس خردتر، معمار را فقط به عنوان یک محدودکننده طراحی معماری در نظر می‌گیرد و به آن اهدافی که حالا برای یک دستی و یکپارچگی و آن وحدتی که در آن ناحیه شهری یا منطقه شهری در نظر گرفته شده خیلی توجه‌ای ندارد. طراحی ممکن است بیشتر سلیقه‌ای پیش رود. من فکر می‌کنم بهترین اتفاقی که می‌افتد اولاً هر کدام از این گرایش‌های مختلف که کنار هم قرار داند آن ارتباط و پیوستگی از بالا به پایین در کار حفظ شود و بتوانند با نگاهی به طرح‌های فرادست و طرح‌های خردتر در مقیاس کوچک‌تر که بتواند آن ارتباط را برقرار کنند.

حتی در مراحل اولیه ایده‌پرداز برای یک شهرک جدید، برای یک منطقه شهری، بهتر است همان‌طوری که اشاره شد در یک کار تیمی و مشارکتی و حرفه‌ای مختلف کنار هم بنشینند تا اینکه بتوانند از دریچه‌های مختلف به موضوع نگاه کنند و آن کانسپت جامع بیشتری داشته باشد که بتواند در مقیاس‌های متفاوت دنبال شود و نهایتاً به یک وحدت، یکپارچگی در طراحی و برنامه‌ریزی شهری و معماری برسیم. چون حقیقتاً این گرایش‌ها از همدیگر جدا نیستند و کانسپت این حرفه‌ها قرار هست کنار هم قرار بگیرند تا یک مجموعه شهری را شکل دهند.

تشکر از همه

محمودی: امید دارم این چالش‌ها برطرف شود، صحبت آخر را آقای دکتر بهزادفر بفرمائید درخصوص چالش‌هایی که در کانسپت وجود دارد و چه در خصوص کل این برنامه.

بهزادفر: در کانسپت شهرسازی دو تا چالش وجود دارد، حداقل دو تا از چالش‌ها را الان بیان می‌کنم. یک فهمی است که از زیبایی وجود دارد و تصور می‌شود که می‌توان زیبایی را در ریخت‌شناسی دید و حتی منظر هم ریخت‌شناسانه، فیزیکی می‌توان دید، درک زیبایی در ذات و ماهیت هنر و همه آنچه که حتی غیرهنری هستند ولی دل‌نوازی دارند وجود دارد. حس زیبایی در واقع حس نوازی هست. وقتی صحبت از زیبایی می‌شود و دل‌نوازی می‌کنیم، حس‌ها مثل بینایی، چشایی، بویایی و شنوایی حس ششم همه اینها نقش دارند. این طور نیست که فقط بینایی داشته باشند در قلمرو همگانی بو، صدا، همراه با تصویر و رابطه بین انسان‌ها... اینها چیزی است که اولین چالش این است که بسیاری از عزیزان اینها را فقط بسنده می‌دانند ولی وقتی به مکان نگاه می‌کنند مکان را یک بعدی می‌بینند. اینها را که کنار بگذاریم در شهرسازی آقای دکتر صادقی و خانم دکتر بختیار به یک ترتیب دیگری توضیح دادند. ما نه تنها گروداران متنوعی داریم بلکه آن هفت موردی که ابتدا از کانسپت مطرح کردم در شهرسازی به‌طور مقایسه با معماری، طراحی صنعتی و طراحی داخلی و... بسیار گسترده‌تر و پیچیده‌تر است. عناصر فرآیند هم پیچیده هستند یعنی اگر ما یک شهر را طراحی می‌کنیم فقط خیابان نیست، خیابان است، میدان است، بلوک است و... اگر یک بلوک را داریم طراحی می‌کنیم این بلوک مجموعه‌ای از ساختمان‌هایی هست که گروداران مختلفی با خودش دارد و بعد چالش اصلی این است که بسیاری حاضر نیستند فرآیند را به‌طور کامل طی کنند. در نتیجه محصول کانسپت‌چوال ما آن سومی می‌شود که گفتم. وقتی ما فرآیند را طی کنیم در فرآیند ابتدا یک طوفان ذهنی شکل می‌گیرد. یک اسکیس در طراحی هست پشت سرش اگر چشم‌انداز شکل گرفت این چشم‌انداز در طراحی شهری می‌آید و کمی آن طوفان ذهنی را اصلاح می‌کند. بعد اهداف عملیاتی نوشته شده اهداف عملیاتی، طوفان ذهنی و چشم‌انداز راه شهرساز را برای اینکه کدام مبانی را ببیند جهت‌گیری می‌کند که آن به کانسپت راه می‌رود، سنجش وضعیت را انجام می‌دهد و دچار طوفان ذهنی می‌شود در آموزه‌هایش و هم دستکاری می‌شود یعنی شهرسازی باید خودش را آماده کند که بگویند این چیزی که آنجا آموختیم و کاری که انجام دادیم و اسکیزی که زدیم باید با هم فرق کند. مردم بعد از آن تحقیق می‌کنند. در عصر جدید آنقدر نرم‌افزارهای جدید و گسترده است که می‌تواند قابلیت‌های ابزار را در سنجش وضعیت به کار بگیرد و اینها را به بهترین شکل سنجش وضعیت کند، واقعیت‌های کانسپت را می‌گوییم.

بعد از سنجش باز هم باید این قدرت را داشته باشد، اولین انگاشته‌هاشو دست‌کاری کند ما می‌توانیم بگوییم در شهرسازی و در انتها

راهکاری را بنویسیم سه نوع راهکار داریم، راهبرد، سیاست و اقدام. کانسپت می‌تواند در حوزه راهبرد قرار بگیرد. نمی‌تواند در سیاست و اقدام بیاید، کانسپت در حد راهبرد است. همان طوری که من در معماری کانسپت را در حد فاز صفر می‌بینیم. منتهی در این فاز همه این آگاهی‌ها، دانش، ایده، قدرت و توانایی و... با هم جمع می‌شود و کانسپت را شکل می‌دهد. ما اگر این واقعیت‌ها را بتوانیم هضم کنیم که کار شهرسازی، کار پیچیده‌ای است هم گرودارانش زیاد هست و هم موضوعات آن زیاد هست و هم اینکه مهم است که زیبایی و دلنوازی از طریق حس‌های مختلف را سامان دهیم. همه اینها را وقتی ترتیب می‌کنیم مقیاس‌ها و سطر بندی‌های متفاوتی داریم. ابعاد و اندازه‌ها متفاوت است اینها را اگر بتوانیم حس کنیم کانسپتی که به دست می‌آید هم می‌تواند عقلانی باشد و هم می‌تواند هنرمندانه باشد که حداقل این است که می‌تواند عقلانی باشد. به نظر من در حوزه هنرهای کالبدی که برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری در آن قرارداد نمی‌تواند بار هنری و دلنوازی نداشته باشد.

محمودی: بسیار مباحث عالی، علمی و کاربردی بود که خود من کلی مطالب جدید آموختم. تشکر می‌کنم از سه بزرگوار سرکار خانم دکتر بختیار و آقای دکتر صادقی و آقای دکتر بهزادفر که این میزگرد را با هم انجام دادیم. این جلسه یکی مانده به آخرین جلسات سال ۹۹ هست که هشتمین سال برگزاری این نشست‌ها در اندیشکده هرم پی است و امیدوارم در سال آینده بتوانیم از شما بزرگواران دعوت کنیم و مطالب دیگری را عنوان کنیم. این میزگرد از ایستناگرام ایوان، همچنین آپارات و کانال اندیشکده هرم پی ساعت ۱۶:۳۰ دقیقه پخش می‌شود که امیدوارم مفید باشد.

بهزادفر: ما هم تشکر می‌کنیم از اینکه ما را دعوت کردید و کنار هم گذاشتید و شرایطی به وجود آمد که قسمتی از دیدگاه‌هایمان را برای عام عرضه کنیم. امیدوارم این برنامه برای همه مفید باشد. تشکر از شما

صادقی: بنده هم از شما آقای دکتر محمودی، آقای دکتر بهزادفر و خانم دکتر بختیار خیلی سپاسگزار هستم که این فرصت به من داده شد.

محمودی: سپاس از همه.